

آیا در تورات و انجیل موجود، به پیامبر اسلام (ص) بشارت داده شده است؟ موضع قرآن در این باره چیست؟ نویسنده این مقاله بر آن است که آنچه در قرآن آمده، این است که تورات و انجیل موجود آمدن پیامبر اسلام را با صفات - و نه با نام - بشارت داده اند و در این دو کتاب مواردی را برای تأیید این مدعا می توان یافت.

در سنت اسلامی همیشه این اعتقاد وجود داشته است که پیامبران پیشین در کتاب های خود به آمدن پیامبر اسلام (ص) بشارت داده اند. همچنین همیشه اظهار شده است که این اعتقاد به قرآن متکی است. از آیاتی از قرآن استفاده شده است که حضرت موسی (ع) در تورات و حضرت عیسی (ع) در انجیل آمدن پیامبر اسلام را بشارت داده اند. به همین دلیل در طول تاریخ اسلام برای یافتن مصادیقی از بشارت در تورات و انجیل موجود، تلاش های زیادی صورت گرفته و کتاب های متعددی نوشته شده است. پرسشی که این نوشتار بدان می پردازد و سعی می کند به آن پاسخ دهد، این است که واقعاً موضع قرآن در این باره چیست و آیات مورد استناد چه دلالتی دارند؟ اگر برخی از این آیات بر این امر دلالت دارند، آیا می توان مصداقی برای آن در تورات و انجیل موجود یافت؟

مهم ترین آیاتی که می توان از آنها استفاده کرد که در کتاب های پیشین به ظهور پیامبر اسلام، بشارت داده شده است، از این قرار است:

۱- در برخی از آیات سخن از این است که اهل کتاب زمان پیامبر، آن حضرت را به خوبی می شناختند: «الذین اتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم: کسانی که به ایشان کتاب داده ایم، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند، او (حضرت محمد) را می شناسند.» (بقره/۱۲۶؛ انعام/۲۰)

۲- در آیه دیگری آمده است که اهل کتاب حقانیت قرآن را می دانند: «والذین اتیناهم الكتاب یعلمون انه منزل من ربک بالحق: و کسانی که بدیشان کتاب داده ایم می دانند که آن (قرآن) از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است.» (انعام/۱۱۴)

۳- در آیه دیگری آمده است که برخی از صفات پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل مکتوب است: «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل: همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر امی، پیروی می کنند، همو که (صفات) او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند.» (اعراف / ۱۵۷)

۴- در آیه ای دیگر سخن از این است که به پیامبر اسلام (ص) با نام، بشارت داده شده است. «و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد...» و هنگامی را به یاد آور که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. در حالی که تورات را که پیش روی من است تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارت می دهم.» (صف / ۶)

دو مورد اول و دوم، یعنی دو آیه ای که در آنها سخن از این است که اهل کتاب پیامبر را می شناسند و آیه ای که در آن، سخن از این است که اهل کتاب حقانیت قرآن را می دانند، به کتاب آنان اشاره ای نشده است؛ بلکه صرفاً سخن از این است که اهل کتاب به این امور علم دارند، و لازمه علم داشتن این نیست که این امور در متون مقدس آنان موجود است، بلکه منشأ این علم می تواند سنت شفاهی آنان باشد؛ همچنین می تواند امر به گونه دیگری باشد و آن این که اهل کتاب وقتی سخنان پیامبر و اعمال او و احیاناً معجزات او را دیدند به نبوت او علم پیدا کردند و همین طور وقتی سخن قرآن را شنیدند، علم پیدا کردند که این کتاب از طرف خداست. بنابراین از این آیات نمی توان استفاده کرد که در تورات و انجیل سخنی درباره بشارت ظهور پیامبر اسلام آمده است.

اما در دو مورد دیگر امر به گونه دیگری است. در مورد سوم تصریح شده است که از پیامبر اسلام در تورات و انجیل سخن رفته است و در مورد چهارم سخن از این است که حضرت عیسی به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده است. بنابراین جای این سؤال هست که در کجای تورات و انجیل درباره پیامبر اسلام سخن رفته و سخن حضرت عیسی درباره پیامبر اسلام، آن هم با نام «احمد»، در کجا نقل شده است؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید نکته ای را به عنوان مقدمه بیان کنیم. براساس ظاهر آیات متعددی از قرآن، دو کتاب به نام های تورات و انجیل بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده است. از سوی دیگر کتابی به نام تورات و چهار کتاب به نام انجیل نزد اهل کتاب موجود است. حال این سؤال مطرح است که آیا کتاب های موجود همان کتاب هایی هستند که قرآن به آنها اشاره دارد؟ و آیا همین کتاب ها در زمان پیامبر اسلام هم بوده اند؟

در سنت یهودی - مسیحی نیز اعتقاد بر آن بوده است که کتابی به نام تورات بر حضرت موسی نازل شده است و نیز برحسب سنت، تورات موجود همان کتاب حضرت موسی شمرده می شده است. با این حال کسانی از زمان های نسبتاً دور با شواهد و ادله فراوانی از درون تورات موجود اثبات کرده اند که کتاب موجود هرگز نمی تواند نوشته حضرت موسی باشد بلکه قرن ها پس از آن حضرت نگاشته شده است. و امروزه تحقیقات نقادان کتاب مقدس این نکته را نشان داده که کتاب موجود چند قرن قبل از میلاد و قرن ها پس از حضرت موسی با استفاده از منابع مختلفی تألیف شده است.

درباره انجیل وضع به گونه دیگری است. مسیحیان هرگز معتقد نبوده اند که حضرت عیسی کتابی آورده است، بلکه این کار را بی معنا می دانستند. از آنجا که اینان حضرت عیسی را خدای متجسد می دانستند، پس خدا خود را در او منکشف ساخته، پس خود او وحی است و معنا ندارد که به او وحی شود. انجیل موجود در حقیقت، سیره قولی و عملی آن حضرت است که دیگران با تأیید روح القدس ده ها سال پس از او نگاشته اند.

در میان عامه مسلمانان، معروف است که اهل کتاب تورات و انجیل را تحریف کرده اند؛ اما به نظر می رسد که موضع قرآن در این رابطه چیز دیگری باشد. در برخی از آیات درباره اهل کتاب آمده است که «یحرفون الكلم عن مواضعه» (یا) من بعد مواضعه؛ کلام را از جایگاه خودش منحرف می کنند.» (نساء/ ۴۶؛ مائده/ ۱۲ و ۲۱) در این آیات اولاً سخن از کتاب نیست و ثانیاً با تحریف معنوی هم سازگار است. بنابراین از این آیات نمی توان استفاده کرد که اهل کتاب

تورات و انجیل واقعی را تغییر داده اند. اما در آیه دیگر سخن از کتاب است «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیم ثم یقولون هذا من عندالله؛ وای بر کسانی که کتاب را به دست خود می نویسند و به خدا نسبت می دهند.» (بقره ۷۹/۷۹) ظاهر این آیه با نظر محققان غربی درباره تورات و اندیشه مسیحیان در رابطه با اناجیل منطبق است. پس باید نتیجه بگیریم که بنابر نظر قرآن دو کتاب به نام های تورات و انجیل از طرف خدا نازل شده است که با آنچه نزد اهل کتاب است، تفاوت دارد؛ مگر آن که کسی بگوید واژه کتاب در این آیه لزوماً بر عهدین منطبق نیست و می تواند به معنای نوشته های دیگر مثلاً شروح و تفسیرهایی دیگر مثل تلمود باشد که در میان یهودیان، عملاً حکم تورات و کتاب آسمانی را دارد. تفصیل این بحث فرصت دیگری را می طلبد.

نکته دیگر در این رابطه این است که از آنجا که نسخه هایی از تورات و انجیل مربوط به چند قرن قبل از اسلام موجود است و آن نسخه ها با کتاب های موجود مطابق است پس باید نتیجه گرفت که تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر اسلام همین کتاب های موجود بوده است و هرگز نمی توان ادعا کرد که این کتاب ها بعد از اسلام تغییر کرده اند.

حال به آیات مورد بحث برمی گردیم. گفته شد، آیاتی که بیانگر این بودند که اهل کتاب پیامبر اسلام را می شناسند و آیه ای که می گفت اهل کتاب حقانیت قرآن را می دانند، هرگز دلالت ندارند که اهل کتاب این آگاهی ها را از تورات و انجیل به دست آورده اند؛ بلکه این شناخت ها می تواند امری عادی و از طریق گفتار و کردار پیامبر و نیز خواندن قرآن و البته به وسیله معیار کلی به دست آمده از کتاب هایشان حاصل شده باشد. پس، از این آیات نمی توان استفاده قطعی کرد که تورات و انجیل آمدن پیامبر و قرآن را بشارت داده اند.

آیه ای که در تاریخ این بحث نقش بسیار زیادی داشته و افراد زیادی را به خود مشغول کرده، آیه ششم از سوره صف است که بنا به تصریح آن، حضرت عیسی آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داده است. این آیه عده زیادی را برانگیخته است تا در اناجیل موجود به دنبال کلمه احمد بگردند و در این زمینه کتاب ها و رساله های متعددی بنگارند. واژه ای که در اناجیل توجه این افراد را به خود جلب کرده، واژه «فارقلیط» یا «بارکلیت» است. به گفته انجیل یوحنا، حضرت عیسی آمدن فارقلیط را پس از خود بشارت داده است. این واژه کلمه ای یونانی به معنای تسلی دهنده و آرامش دهنده است که مسیحیان مصداق آن را روح القدس می دانند. اما برخی از نویسندگان مسلمان مدعی شده اند که این کلمه در اصل به صورت دیگری بوده است و مسیحیان یکی از حروف آن را تغییر داده اند. آنان می گویند این کلمه در اصل «پریکلیتوس»، به معنای «احمد و ستوده»، بوده است که آن را به «پراکلیتوس»، به معنای «تسلی دهنده» تغییر داده اند؛ و در واقع اسم خاص بوده و نه عنوان عام که به «تسلی دهنده» ترجمه شود.

به نظر می رسد که این تلاش هم بی نتیجه است و هم غیر لازم و هم مضر. از این جهت بی نتیجه است که استعمال این کلمه به همین صورت و به همین معنای تسلی دهنده قرن ها قبل از اسلام در سنت مسیحی به کار رفته است. همچنین از همان سده های نخست مسیحی مصداق آن را روح القدس دانسته اند. این واژه که تنها در انجیل یوحنا آمده، در دیگر قسمت های عهد جدید یافت نمی شود؛ در چهار فقره از این کتاب آمده است:

اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده (فارقلیط) دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند. یعنی

روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود (یوحنا، ۱۴: ۱۵-۱۷).

این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی دهنده (فار قلیط) یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد (یوحنا، ۱۴: ۲۵-۲۶).

لیکن چون تسلی دهنده (فار قلیط) که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده اید (یوحنا، ۱۵: ۲۶-۲۷).

اما الان نزد فرستنده خود می روم و کسی از شما از من نمی پرسد به کجا می روی و لیکن چون این را به شما گفتم دل شما از غم پر شده است. و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده (فار قلیط) نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی آورند. و اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود می روم و دیگر مرا نخواهید دید و اما بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. و بسیاری چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هرچه از آن پدر است از آن من است از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می گیرد و به شما خبر خواهد داد (یوحنا، ۱۶: ۵-۱۵).

اینها مواردی است که در انجیل یوحنا کلمه «فار قلیط» (پراکلیتوس) به کار رفته است. حال آیا می توان گفت این واژه در اصل «پریکلیتوس» به معنای «احمد» بوده است و عمداً یا سهواً نویسنده این انجیل آن را تغییر داده و اسم خاص پریکلیتوس (احمد) را به پراکلیتوس (تسلی دهنده) مبدل ساخته است؟ ممکن است در واقع این گونه بوده باشد اما آیا با امکاناتی که در اختیار ماست می توانیم این امر را، حتی به صورت ظنی، اثبات کنیم؟ به نظر می رسد چنین چیزی ممکن نباشد. در اینجا ذکر چند نکته مفید است:

۱- این واژه از چهار انجیل موجود تنها در انجیلی آمده است که به لحاظ الهیاتی با سایر انجیل بسیار متفاوت است و از اعتقاداتی که در اسلام حق شمرده می شود بسیار دور است. در بین چهار انجیل موجود تنها در این انجیل است که الوهیت حضرت مسیح مطرح شده و نظام الهیاتی آن براین اساس طرح ریزی شده است. برای مثال در این نظام، مقام «پسر خدا» بالاتر از مقام روح القدس است. اتفاقاً از مواضعی که در آنها این کلمه (فار قلیط) آمده است این امر را می توان فهمید؛ «پدر او را به اسم من می فرستد»، «او را از جانب پدر نزد شما می فرستم»؛ «او را نزد شما می فرستم»؛ از عبارت های فوق، مادون بودن این فرد نسبت به مسیح فهمیده می شود. این در حالی است که اولاً از برخی از فقرات انجیل دیگر برمی آید که مقام روح القدس بالاتر از مسیح است؛ «از این رو شما را می گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می شود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد. و هرکه برخلاف پسر انسان (مسیح) سخن گوید آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس

سخن گوید، در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد. (متی، ۲۲:۲۱-۲۲؛ مرقس ۲:۲۸-۲۹). و ثانیاً مسلمانان هرگز پیامبر اسلام (ص) را پایین تر از مسیح نمی دانند بلکه او را ناسخ آیین مسیح و برترین پیامبر می دانند.

۲. تاریخ نگارش انجیل یوحنا از اناجیل دیگر بسیار متاخر است؛ به گونه ای که اکثریت قریب به اتفاق محققان برآنند که این انجیل در اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم نوشته شده است. این امر از اعتبار و سندیت این کتاب می کاهد و آن را نسبت به اناجیل دیگر، که چند دهه زودتر نوشته شده اند، در رتبه پایین تری قرار می دهد. حال این سؤال مطرح می شود که چرا این واژه در اناجیل دیگر نیامده است و آیا با توجه به این امر می توان چیزی را درباره این که حضرت عیسی واقعاً چه کلمه ای را به کار برده است، اثبات کرد؟

۳. این مسلم است که این انجیل به زبان یونانی نوشته شده در حالی که حضرت عیسی به زبان عبری آرامی سخن می گفته است. بنابراین، اگر حضرت عیسی این کلمه را به زبان دیگری به کار برده و نویسنده انجیل یوحنا معادل یونانی آن را به کار برده است، سخن از این که این کلمه در اصل، «پریکیتوس» - واژه ای یونانی - بوده است، مناسب نمی نماید.

۴. در هر چهار موردی که در این کتاب این واژه به کار رفته، پس از آن آمده است که مقصود از آن، روح راستی یا روح مقدس است. هرچند در مجموعه کتاب مقدس، کلمه روح به معانی مختلفی به کار رفته، اما در عهد جدید بیشترین کاربرد آن درباره روح القدس است؛ به گونه ای که هر جا این کلمه بدون فید به کار رود به آن انصراف دارد.

۵. در این موارد شواهدی هست که این نکته را تقویت می کند که مصداق آن روح القدس است: «تا همیشه با شما باشد»؛ «جهان ... او را نمی بیند و نمی شناسد» و نیز اشاراتی در این فقرات وجود دارد که نشان می دهد آمدن آن فرد بسیار نزدیک است و خود مخاطبان شاهد آن خواهند بود: «شما او را می شناسید»؛ «شما نیز شهادت خواهید داد»، «اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد» (روشن است که آمدن کسی شش قرن بعد منوط به رفتن عیسی در این زمان خاص و در سن جوانی نبوده است).

۶. در این فقرات مواردی وجود دارد که مبتنی بر الوهیت مسیح است: «هرچه از آن پدر است از آن من است از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می گیرد و به شما خبر خواهد داد». کسی که می خواهد یک واژه را از یک متن بگیرد و مدارک او هم همین متن باشد، نمی تواند از دنباله سخن نویسنده که در همین سیاق است چشم پوشی کند.

۷. در خود مجموعه عهد جدید در موارد دیگر به آمدن قریب الوقوع روح القدس وعده داده شده است: «و اینک من موعود، پدر خود را بر شما می فرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلا آراسته شوید» (لوقا، ۲۴:۴۹)؛ «و چون با ایشان جمع شد ایشان را فدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید؛ زیرا که یحیی به آب تعمید می داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت ... لیکن چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود ...» (اعمال، ۱:۴-۸)؛ و نیز خبر تحقق این وعده در خود این مجموعه آمده است: «و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه های منقسم شده مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس

برگشته، به زبان های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند» (اعمال، ۲: ۱-۴).

۸. مسیحیان از همان ابتدا، یعنی حدود شش قرن قبل از اسلام، این واژه را به همین معنا گرفته اند و مصداق آن را روح القدس دانسته و معتقد بوده اند که این وعده ای تحقق یافته است. بنابراین ادعای این که این واژه تحریف شده است به جا به نظر نمی رسد.

با توجه به امور فوق تلاش برای تطبیق واژه «فار قلیط» بر «احمد» هیچ نتیجه ای نخواهد داشت. با این حال باید یادآوری کنیم که هدف ما انکار این نیست که حضرت عیسی به آمدن پیامبری به نام «احمد» بشارت داده است؛ بلکه سخن این است که تلاش برای تطبیق این واژه بر نام «احمد» بی ثمر است.

سخن دیگر این است که آیا این تلاش لازم است؟ آیا اگر قرآن گفته باشد که چنین امری در کتاب مسیحیان موجود است برای دفاع از قرآن باید آن مورد را یافت و نشان داد؟ در قرآن آمده است که حضرت عیسی آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داد. آیا از این سخن برمی آید که بشارت به احمد در اناجیل فعلی موجود است؟ پاسخ به این سؤال منفی است، چون:

اولاً، در این آیه هرگز سخن از کتاب نیست و تنها سخن از این است که حضرت عیسی به چنین چیزی بشارت داده است. آیا همه سخنان پیامبر اسلام، که همه آنها برای مسلمانان حجت و معتبرند، در قرآن آمده است؟ همه مسلمانان فائلند که سخنان پیامبر، که در قرآن هم ذکری از آنها نیست، بخش وسیعی از منبع مورد رجوع در زمینه های مختلف را که جنبه الهی دارد، تشکیل می دهد. همچنین یهودیان فائلند که سخنان زیادی از حضرت موسی به دست آنان رسیده که در تورات مکتوب نیست. پس ممکن است حضرت عیسی هم این سخن را فرموده باشد، اما در کتاب آسمانی آن حضرت نیامده باشد.

و ثانیاً، بر فرض که از آیه برداشت شود که این مطلب در کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) مکتوب بوده است، در این صورت این سؤال مطرح می شود که آیا اناجیل موجود کتاب آسمانی حضرت عیسی هستند؟ همان طور که گذشت، پاسخ مسیحیان به این سؤال منفی است. آنان می گویند اساساً کتابی بر آن حضرت نازل نشده است و حتی این گفته بی معنایی است که کتابی بر او نازل شده باشد؛ چون کتاب وحی است و در وحی، خدا خود را برای انسان کشف می کند. در مسیح، خدا خود را مکشوف ساخته، پس مسیح خودش وحی است. بنابراین، معنا ندارد که کتابی آورده باشد. اعمال و گفته های او برای هدایت انسان ها کافی است. این اعمال و گفته ها را دیگران، با تأیید روح القدس، در چند کتاب به نام انجیل روایت کرده اند. این کتاب ها در واقع، زندگی و سخنان حضرت عیسی هستند نه کتابی که بر آن حضرت نازل شده باشد؛ با این حال از آنجا که با تأیید روح القدس نوشته شده اند، حجت دارند.

پاسخ مسلمانان هم به این سؤال منفی است. آنان با استناد به ظاهر قرآن می گویند خدا کتابی که به نام انجیل بر حضرت عیسی (ع) نازل کرده که غیر از اناجیل موجود است.

بنابراین، بر فرض که از آیه استفاده شود که به پیامبر اسلام در کتاب حضرت عیسی بشارت داده شده است، اما از آنجا که بنا بر هر دو سنت، کتاب های موجود آن کتاب نازل شده بر حضرت عیسی نیستند، جا ندارد که در کتاب های موجود در پی یافتن بشارت هایی به نام پیامبر اسلام باشیم. چون قطعاً قرآن در این آیه نمی گوید که این بشارت در کتاب های فعلی موجود است. البته در

اینجا جای یک اشکال هست و آن این که گفته شد که سخنان حضرت عیسی در انجیل موجود نقل شده است؛ حال چرا این سخن نقل نشده است؟ پاسخ این است که اولاً، هریک از این انجیل یکی زندگینامه کامل از آن حضرت است و بسیاری از سخنان منسوب به آن حضرت را یک یا چند انجیل آورده که یک یا چند انجیل دیگر نیاورده است. پس کسی نمی تواند مدعی شود که همه سخنان آن حضرت در تک تک انجیل آمده است از این رو، این احتمال نیز وجود دارد که برخی از سخنان آن حضرت حتی در همه انجیل نیامده باشد. و ثانیاً در صورتی این اشکال وارد می شود که مسلمانان انجیل موجود را موثق و معتبر بدانند، در حالی که این گونه نیست.

اما از برخی از آثار و نوشته ها برمی آید که گویا این امر مسلم پنداشته می شده که بر طبق قرآن نام پیامبر اسلام در کتاب های موجود آمده است. یکی از اساتید محترم حوزه علمیه قم کتابی در تفسیر سوره صف نوشته و نام آن را «احمد موعود انجیل» گذاشته اند. در این کتاب بحث مبسوطی درباره کلمه «فار قلیط» شده و، مانند دیگر کتاب های مشابه، ادعا شده است که این واژه در اصل به معنای احمد بوده و تحریف شده است. جدا از مباحث کتاب در این باره که به نظر حقیر به ادله ای که قبلاً ذکر شد مخدوش است، نامگذاری کتاب هم خالی از اشکال نیست. ظاهراً باید نام گذاری کتاب به این نام به مناسبت همین آیه بشارت به احمد باشد که در این سوره آمده است. حال سؤال این است که مقصود ایشان انجیل موجود است یا انجیلی که به اعتقاد مسلمانان بر حضرت عیسی نازل شده است؟ از کجای این آیه چنین چیزی استفاده می شود؟ همانطور که قبلاً بیان کردیم از این آیه بیش از این بر نمی آید که حضرت عیسی (ع) آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داده است و هرگز هیچ گونه دلالتی بر این ندارد که این بشارت در کتاب است.

قبلاً اشاره کردیم که این تلاش نه تنها بی نتیجه است، و نه تنها لازم نیست، بلکه مضر است. وظیفه نخست متکلمان مسلمان دفاع از قرآن است. اگر در قرآن از یک واقعه خارجی خبر داده شده، وظیفه متکلمان آن است که صدق این خبر را نشان دهند یا حتی الامکان برای نشان دادن آن تلاش کنند. حال اگر آنان تلاشی گسترده برای اثبات امری کنند که در قرآن نیامده است، خود این تلاش به ذهن افرادی که با قرآن بیگانه اند، این مطالب را القاء می کند که قرآن چنین چیزی را گفته است و وقتی تلاش برای اثبات آن بی نتیجه باشد، شبهه ای نسبت به قرآن ایجاد شده است.

اما در مورد آیه ۱۵۷ از سوره اعراف وضعیت متفاوت است. در این آیه از کسانی سخن رفته است که از فرستاده خدا که یک پیامبر امی است، پیروی می کنند، پیامبری که او را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می یابند. وضعیت این آیه از این جهت متفاوت است که می گوید وصف پیامبر اسلام در همان تورات و انجیلی که در آن زمان در آن منطقه موجود بوده است، می یابند. بنابراین بر طبق این آیه قرآن باید در تورات و انجیل زمان پیامبر اسلام، اوصاف او موجود بوده باشد. حال آیا چنین چیزی در آن کتاب ها بوده است و آیا ما راهی برای کشف و اثبات این مطلب داریم؟

باید یادآور شویم که همان طور که گذشت، نسخه هایی خطی از کتاب مقدس، که مشتمل بر تورات و انجیل و مربوط به قرن ها قبل از اسلام است در موزه ها در معرض دید همگان است. از آنجا که این نسخه ها با کتاب های فعلی منطبق است، باید نتیجه گرفت که کتاب های زمان پیامبر(ص) همین کتاب های

فعلی بوده اند. بنابراین نمی توان ادعا کرد که بعد از پیامبر اسلام (ص) تورات و انجیل از نظر لفظی تغییر کرده اند.

از این رو، از این آیه قرآن با توجه به مطلب فوق برداشت می شود که اوصاف پیامبر اسلام و بشارت ظهور او باید در تورات و انجیل فعلی موجود باشد. آیا چنین است؟ پاسخ ما مثبت است. از فقرات متعددی از کتاب های عهد قدیم و جدید برای این منظور استفاده کرده و گاهی تعداد آنها را به هجده مورد رسانده اند. البته دلالت برخی از این موارد روشن نیست ما تنها در اینجا به یک فقره که به گونه ای هم در تورات و هم در انجیل آمده است اشاره می کنیم. بنا به نقل تورات، حضرت موسی به قوم اسرائیل می گوید:

بپهوه، خدایت، نبی ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید» (تثیه، ۱۸:۱۵).

و نیز خدا به موسی می گوید:

نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. و هرکس که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد (تثیه، ۱۸:۱۸-۱۹).

شکی نیست که این دو فقره آمدن پیامبری را بشارت می دهند. این پیامبر ویژگی هایی دارد، از جمله این که مانند موسی است و دیگر این که از میان برادران قوم اسرائیل برخواهد خواست. هیچ یک از انبیاء بنی اسرائیل ادعا نکرده اند که مانند موسی هستند. بدون شک مهم ترین ویژگی نبوت حضرت موسی این است که شریعتی خاص آورده است و وقتی گفته می شود «نبی ای مانند موسی» حتماً باید این ویژگی در نظر گرفته شود. هیچ یک از انبیا ادعا نکرده اند که شریعتی خاص آورده است و حتی حضرت عیسی به گفته اناجیل همان شریعت موسی را اجرا می کرده و ماموریتش برای همین بوده است: «گمان میرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم ... پس هرکه یکی از این احکام کوچک ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هرکه به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان، بزرگ، خوانده خواهد شد» (متی، ۵:۱۷-۱۹). علاوه بر این، بحث دیگری که به صورت جدلی با مسیحیان مطرح است این است که آنان بر طبق الهیات رایج خود عیسی را پیامبر نمی دانند بلکه او را خدای مجسد می دانند و هیچ انسانی را با او قابل مقایسه نمی دانند. پس تنها پیامبری که با حضرت موسی شباهت دارد پیامبر اسلام است. نکته دیگر این است که بر طبق این دو فقره آن پیامبر «از میان برادران» بنی اسرائیل است و مشخص است که برادران بنی اسرائیل، بنی اسماعیل هستند. و این قید با وضوح نشان می دهد که این پیامبر از بنی اسرائیل نیست. در عهد جدید آمده است:

و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لایویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سؤال کردند پس چه، آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نی» (یوحنا، ۱:۱۹-۲۱).

حضرت یحیی (ع) معاصر حضرت عیسی است و اندکی قبل از آن حضرت به پیامبری مبعوث شده است. یهودیان می خواهند هویت او را بشناسند، پس کاهنان را نزد او می فرستند. کاهنان یهود ابتدا از یحیی می پرسند که آیا تو

مسیح هستی؟ جواب منفی می دهد. سپس سؤال می کند آیا تو الیاس هستی؟ باز حضرت جواب منفی می دهد. سپس سؤال می کند که آیا تو «آن نبی» هستی؟ باز یحیی جواب منفی می دهد.

این فقره صحیح در این است که سوال کنندگان مسیح را غیر از آن پیامبری که در انتظارش بوده اند، می دانسته اند. در این باره چند نکته قابل ذکر است:

۱. مفسران کتاب مقدس عبارت «آن نبی» را اشاره به همان پیامبری می دانند که در سفر تثبیه باب ۱۸ حضرت موسی وعده داده بود.

۲. آن پیامبر در بین یهودیان چنان معروف بوده که اشاره کوتاه «آن نبی» برای انتقال به آن کافی بوده است. به گفته برخی، آنان منتظر پیامبری بوده اند که سید انبیا و بزرگ ترین آنان بوده است.

۳. کسانی که از حضرت یحیی سوال می کرده اند کاهنان قوم و برگزیدگان مرکز یهودیت آن زمان، یعنی اورشلیم، بوده اند.

۴. شکی نیست که این مسئله یعنی انتظار یک پیامبر بزرگ، مسئله بسیار مهمی است و اگر آنان اعتقاد خطایی در این باره داشته اند، حضرت یحیی می باید آنان را متوجه خطایشان بگرداند نه این که خطای آنان را تایید کند. از حضرت یحیی سوال شده است که آیا تو مسیح هستی و او جواب منفی داده است، باز از او می پرسند که آیا تو آن نبی که آیا تو مسیح هستی و او جواب منفی داده است، باز از او می پرسند که آیا تو آن نبی هستی؟ اگر در واقع مسیح همان نبی بوده است باید حضرت یحیی پاسخ دهد که این دو یکی هستند، و نه این که پاسخ دهد که نه، آن هم نیستیم.

۵. در فقره دیگری از انجیل یوحنا کسانی حضرت عیسی را مصداق آن نبی دانسته اند (یوحنا، ۶: ۱۴)؛ اما در موارد دیگری بین مردم اختلاف شده است که آیا این فرد (عیسی) مسیح است یا آن پیامبر: «آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند، گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است و بعضی گفتند او مسیح است ... پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد» (یوحنا، ۷: ۴۰-۴۳). از این فقره برمی آید که همه کسانی که در آن مکان حاضر بوده اند مسیح را غیر از آن نبی می دانسته اند؛ زیرا وقتی یک دسته گفته اند او آن نبی است، اگر در نظر دسته دوم، که او را مسیح می دانستند، مسیح با آن نبی یکی بود پس نباید اختلافی در کار باشد.

۶. در موردی دیگر در قسمت های عهد جدید، کسانی عیسی را همان نبی دانسته اند (اعمال ۲: ۲۲ و ۷: ۳۷) که البته اعتبار دیگر قسمت های عهد جدید نزد مسیحیان به اندازه اناجیل نیست و اعتبار سخن دیگران به اندازه سخن حضرت یحیی نیست و بر فرض که اختلاف باشد برای اثبات سخن قرآن همان تأیید حضرت یحیی کافی است.

از مجموع این دو فقره عهد قدیم و جدید می توان استفاده کرد که در تورات و اناجیل فعلی فقراتی وجود دارد که آمدن پیامبری را با اوصافی که بر پیامبر اسلام منطبق است، بشارت داده اند. همین که فقره ای از این دو کتاب با سخن قرآن منطبق باشد برای تبیین آن کافی است.

در پایان این بحث جا دارد که به مسئله دیگری که با این بحث مرتبط است، اشاره کنیم: آیا مسیحیان و یهودیانی که در صدر اسلام در حجاز می زیستند، منتظر ظهور پیامبری در آن منطقه بوده اند؟ پاسخ به این سوال در رابطه با یهودیان آسان تر است. چون همان طور که گذشت حضرت موسی وعده آمدن پیامبری را داده است و همان طور که گذشت یهودیان او را غیر از عیسی می

دانسته اند. حتی اگر به لحاظ تاریخی دلیلی بر آن نداشته باشیم، وقوع آن محذوری ندارد. اما در مورد مسیحیان وضع به گونه دیگری است. در عهد جدید دو نوع الهیات وجود دارد که بر طبق یکی از آنها مسیح پیامبری از پیامبران خداست و بر طبق دیگری که مسیح خدای مجسد است. بر طبق الهیات نخست، آمدن پیامبری بعد از حضرت عیسی مشکلی ایجاد نمی کند، اما بر طبق الهیات دوم دوره نبوت با آمدن مسیح به پایان رسیده است و بعد از آمدن خود خد دیگر معنا ندارد که پیامبری بیاید. مشکل در اینجا است که در همان سده های نخست مسیحی، و قبل از اسلام، الهیات نوع دوم غلبه قطعی و نهایی یافته، اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان این الهیات را پذیرفتند. بنابراین آنان به لحاظ الهیاتی نمی توانسته اند منتظر پیامبر دیگری بوده باشند.

با این حال، آنان با یک مشکل جدی روبه رو هستند و آن این است که وعده حضرت موسی در سفر تثبیه در نزد آنان مسلم بوده است. از سوی دیگر تعبیر «پیامبری مانند موسی» با این الهیات همخوان نیست. پس اگر بخواهند مصداق این پیامبر را کسی غیر از مسیح بدانند باید دست از الهیات خود بردارند، و اگر بخواهند الهیات رایج را نگاه دارند با این مشکل روبه رو می شوند که بر طبق وعده حضرت موسی (ع) پیامبری مانند موسی می آید در حالی که الهیات آنان حضرت مسیح را نه با موسی و نه با هیچ پیامبر دیگری قابل مقایسه نمی داند.

قطعاً نویسنده انجیل یوحنا هم با همین مشکل روبه رو بوده است. بر طبق این انجیل برخلاف سه انجیل دیگر - مسیح خدایی است که در زمانی خاص جسم گرفته و به شکل انسان درآمده است. حال چگونه نویسنده انجیل می توانسته است مصداق پیامبر موعود را مسیح بداند؟

با این حال، شاید فرآیند سلطه الهیات عیسی خدایی یا تثلیثی فرایندی تدریجی بوده است. سلطه نهایی این الهیات در اواخر قرن چهارم و پس از شورای قسطنطنیه در سال ۱۲۸۱ م رخ داده است. آنچه در این شورا تصویب نهایی یافت، مسیحیت تثلیثی بود که امپراتور تئودوسیوس آن را دین رسمی امپراتوری اعلام کرد و مخالفان آن را تحت پیگرد قرار داد:

این مسیحیت «راست کیشی تثلیثی» توسط تئودوسیوس، تنها دین رسمی امپراتوری گردید. او گفت همه مردم تحت حکومت او باید با دینی زندگی کنند که «گفته می شد پطرس الهی رسول، به رومیان داده است». آنها باید اعتقاد داشته باشند که «خدای پدر و پسر و روح القدس با شأنی مساوی در تثلیث مقدس هستند» ... بدعت گذاران و مشرکان در معرض جریمه قرار گرفتند ... آریوس پس از مرگش به دلیل انکار الوهیت کامل کلمه محکوم شد.

همین طور که از عبارت این نویسنده مسیحی برمی آید، الهیات تثلیثی با زور حکومت غلبه نهایی یافته است و مخالفان آن با فشاری سخت روبه رو بوده اند. در این اوضاع سخت، برای کسانی که این الهیات را قبول نداشتند چاره ای جز فرار از امپراتوری روم نبوده است. امکان دارد که برخی از مخالفان این الهیات به حجاز، که منطقه ای دورافتاده بود، کوچ کرده باشند و مطابق الهیاتی که در آن، مسیح تنها یک انسان و بنده خدا و پیامبر او بود، منتظر پیامبر دیگری بودند.

## منابع

- علاوه بر قرآن و کتاب مقدس (ترجمه انجمن سلطنتی انگلیس)
۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، قم، جامعه مدرسین.
  ۲. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
  ۳. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۲۲، ه. ق.
  ۴. میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، ۱۹۸۱.
  ۵. ا. گریڈی، جوان، مسیحیت و بدعت ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، موسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
  ۶. الدر، جان، باستان شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۵.
  ۷. داود، عبدالاحد، محمد (ص) در تورات و انجیل، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، انتشارات نشر نو، ۱۳۶۱.
  ۸. سبحانی، جعفر، احمد موعود انجیل، انتشارات توحید، ۱۳۶۱.
  ۹. جمعی از نویسندگان محمد خاتم پیامبران، ج ۱، چاپ دهم، تهران، انتشارات حسینیہ ارشاد، ۱۳۶۳.
  ۱۰. جماعه من اللاهو تبین، تفسیر الکتاب المقدس، ج ۲ و ۵، بیروت، ارمنشورات النفیر، چاپ دوم، ۱۹۹۰.
  ۱۱. بارکلی، ولیم، تفسیر العهد جدید شرح بشاره یوحنا، الجزء الاول، ترجمه به عربی عزت زکی، قاهره دارالجمیل.
  ۱۲. ادی، ولیم، الكنز الجلیل فی تفسیر الانجیل، ج ۳، بیروت، مجمع الكنائس فی الشرق الادنی، ۱۹۷۳.
  ۱۳. جمع من افاضل اللاهو تبین، السنن القویم فی تفسیر اسفار العد القديم، ج ۲، بیروت، مجمع الكنائس فی الشرق الادنی، ۱۹۷۳.
14. Achtemeir, paul , J. Harper's Bible Dictionary , Harper san Francisco , 1985.
15. The chief works of Benedict De Spinoza a Theologico – politik treatise and a political Treatise, Translated from the latin by R.H.M. Elwes, New York.